

طرد اجتماعی^۱

تجربه زنان فقیر روستایی

استفاده از رویکرد «طرد اجتماعی» در تحلیل فقر و محرومیت، امکان بررسی نقش روابط فرد با جامعه در ایجاد و تداوم فقر را فراهم می‌کند. برخلاف رویکردهای متمرکز بر درآمد و امکانات اقتصادی، این رویکرد راهکارهای بدیع و مؤثری برای بهبود زندگی محرومان و تحول در جامعه ارائه می‌دهد.

در این پژوهش، از رویکرد طرد اجتماعی برای بررسی وضعیت زندگی زنان محروم روستایی استفاده شده است. این مطالعه به مسائلی نظیر چگونگی طرد نظام‌مند زنان از اجتماع، عوامل ایجادکننده طرد اجتماعی زنان فقیر، تجربه زیسته آنان از طرد، و ابعاد اجتماعی که زنان در آن‌ها با طرد شدیدتری مواجه‌اند، می‌پردازد.

مقدمه

در دهه‌های اخیر رویکردهای غیردرآمدی به محرومیت، بینش جدید و گسترده‌تری را نسبت به مسائل اجتماعی ارائه می‌کنند. رویکردهای درآمدی به این دلیل که اساساً با شرایط مادی مرتبط با فقر سروکار دارند و جنبه‌های غیرمادی را مورد غفلت قرار می‌دهند، مورد انتقاد قرار گرفته‌اند. رویکردهای اقتصادی به فقر، به جای تمرکز بر زندگی انسان، توجه خود را به رشد اقتصادی و درآمد سرانه معطوف کرده‌اند. در حالی که شواهد نشان می‌دهد تعاریف درآمدی از فقر نمی‌توانند درک کامل و درستی از واقعیت به دست دهند و از شدت و ابعاد زندگی فقیرانه‌ی افراد محروم بکاهند.

از آنجا که فقرا اغلب توانایی تأمین نیازهای خود در مبادلات کالا و خدمات در بازار را ندارند و دولت نیز در زمینه‌ی تأمین و توزیع منابع چندان کارآمد نیست، مبادلات غیر رسمی نقش مهمی در تأمین نیازهای مادی فقرا ایفا می‌نماید. بنابراین شاخص درآمد برای تعیین آستانه فقر ناکافی بوده و سایر کمک‌ها و حمایت‌هایی که خانوارها دریافت می‌کنند، ملحوظ نمی‌دارد. درحالی‌که در حوزه‌ی رفاه اجتماعی، در کشورهای صنعتی بر رابطه میان افراد و دولت تأکید می‌شود، در کشورهای در حال توسعه، رابطه درون خانواده‌ها و خانوارهای

^۱ خلاصه‌ای از مقاله «وضعیت طرد اجتماعی زنان فقیر روستایی»، نوشته سید احمد فیروزآبادی و علیرضا صادقی، مجله بررسی مسائل اجتماعی ایران،

سال اول، شماره اول، بهار ۱۳۸۹ (قابل دریافت در این آدرس: https://ijsp.ut.ac.ir/article_20742.html)

ارجاع به منابع مقاله در این خلاصه ذکر نشده است. برای مشاهده ارجاعات به مقاله اصلی رجوع نمایید.

گسترده توجه بیشتری را به خود جلب می‌کند. به‌ویژه آن‌که در سطوح پایین درآمد، اهمیت خانواده و روابط در اجتماع محلی بیشتر خواهد بود. سرمایه اجتماعی در قالب شبکه‌های حمایتی غیررسمی نقش مؤثری در مدیریت ریسک و آسیب‌پذیری ایفا می‌نماید و خانوارها را در مقابله با فقر مجهزتر می‌سازد. با وجود این، فقرا ممکن است در فقر باقی بمانند به این دلیل که به طور فعال، از بسیاری از شبکه‌های اجتماعی که می‌توانند به بهبود کیفیت زندگی آن‌ها کمک کنند، طرد شده‌اند. لذا، درک ظرفیت‌ها و دارایی‌های غیردرآمدی، شبکه‌های

تعاملی و حمایت‌های غیررسمی، مشارکت در فعالیت‌های اجتماع محلی، ادغام در روابط اجتماعی و چالش‌های پیش روی آن‌ها از مهمترین اهدافی است که در رویکردهای غیرمادی به محرومیت به‌ویژه در رویکرد طرد اجتماعی دنبال می‌شود؛ اهدافی که عمدتاً در مطالعات رایج فقرپژوهی مغفول مانده و به ناکامی برنامه‌های فقرزدایی انجامیده است.

در تحقیق حاضر، تلاش شده با اتخاذ دیدگاه نوین طرد اجتماعی درک گسترده‌تری از محرومیت زنان فقیر روستایی به دست آید.

پرسش اساسی در این پژوهش، این است که چگونه زنان در چرخه‌ی زندگی به گونه‌ای نظام‌مند از جریان اصلی اجتماع طرد و به حاشیه رانده می‌شوند؟ چه عللی به طرد اجتماعی زنان فقیر انجامیده است؟ زنان فقیر چگونه طرد را تجربه می‌کنند؟ توزیع ابعاد طرد اجتماعی در میان زنان فقیر چگونه است؟ در کدام یک از ابعاد اجتماعی، زنان در معرض طرد شدیدتری قرار دارند و در کدام بُعد با طرد خفیف‌تری روبرو هستند؟

چارچوب نظری

تعاریف و مبانی مفهومی

طرد اجتماعی به محرومیت چند بُعدی و طولانی‌مدت که شامل جدایی از جریان اصلی محیط اجتماعی - فرهنگی و شغلی جامعه می‌شود، اطلاق می‌گردد. فرد به لحاظ اجتماعی مطرود است اگر: ۱. او به لحاظ جغرافیایی مقیم در یک جامعه باشد ۲. او در فعالیت‌های نرمال شهروندان آن جامعه مشارکت نداشته باشد. طرد به عنوان یک صورت‌بندی جامع‌تر، اشاره به فرآیند پویای ممانعت از ورود (به طور کامل یا جزئی) به هر گونه نظام اجتماعی، اقتصادی، سیاسی یا فرهنگی که انسجام اجتماعی شخص در جامعه را تعیین می‌کند،

درک ظرفیت‌ها و دارایی‌های غیردرآمدی، شبکه‌های تعاملی و حمایت‌های غیررسمی، مشارکت در فعالیت‌های اجتماع محلی، ادغام در روابط اجتماعی و چالش‌های پیش روی آن‌ها از مهمترین اهدافی است که در رویکردهای غیرمادی به محرومیت به‌ویژه در رویکرد طرد اجتماعی دنبال می‌شود.

رویکردهای اقتصادی به فقر، «به جای تمرکز بر زندگی انسان، توجه خود را به رشد اقتصادی و درآمد سرانه معطوف کرده‌اند». در حالی که شواهد نشان می‌دهد «تعاریف درآمدی از فقر نمی‌توانند درک کامل و درستی از واقعیت به دست دهند و از شدت و ابعاد زندگی فقیرانه‌ی افراد محروم بکاهند».

دارد. طرد اجتماعی بر حسب مؤلفه‌های «مشارکت»، «حقوق شهروندی»، «دسترسی به فرصت‌ها»، «بی‌قدرتی» و «شبکه‌ی اجتماعی ضعیف» تعریف و مشخص می‌شود. از نظر «آمارتیا سن»، «نگاه به فقر به عنوان محرومیت قابلیت، چند بُعدی است زیرا شامل تمام قابلیت‌ها و عملکردهای متمایز می‌شود که ما برای آن ارزش قائلیم. یکی از این قابلیت‌های ارزشمند، طرد نشدن از روابط اجتماعی و فرصت‌های اجتماعی است. طرد

اجتماعی بخشی از فقر و مؤلفه ذاتی و اساسی^۱ ایده‌ی فقر است. بدین معنا که ناتوانی در ایجاد ارتباط با دیگران و عدم مشارکت در زندگی اجتماعی، صرف نظر از هر محرومیتی که به طور غیرمستقیم می‌تواند ایجاد کند، منجر به تهی شدن و فقیر شدن زندگی می‌شود.»

در ادامه به ویژگی‌ها و وجوه متمایز مفهوم طرد اجتماعی اشاره می‌شود.

طرد اجتماعی به مثابه‌ی پدیده‌ای چند بُعدی

طرد اجتماعی پدیده‌ای چند وجهی است و فراتر از ابعاد مادی و کمبودهای اقتصادی بر دامنه‌ی متنوعی از محرومیت‌های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی دلالت دارد. طرد اجتماعی مفهومی گسترده‌تر از فقر است و نه فقط بر کمبود ابزارها و منابع مادی و فقدان دسترسی به کالاها و خدمات، بلکه بر مسائل دیگری همچون «طرد جنسیت»، «طرد از امنیت»، «حقوق شهروندی»، «روابط و شبکه‌های اجتماعی»، «بازار کار» و «مشارکت در زندگی اجتماعی، فرهنگی و سیاسی، بیگانگی و فاصله گرفتن از جریان اصلی جامعه» و ... متمرکز است.

طرد اجتماعی به مثابه‌ی فرایندی پویا

طرد اجتماعی ضمن اینکه وضعیت مطرودین را انعکاس می‌دهد، به دنبال کشف مکانیزم‌ها، روابط اجتماعی و نهادهایی است که به طرد منجر می‌شود. رویکردهای طرد اجتماعی کمی نیستند، آن‌ها تلاش نمی‌کنند که فقر را اندازه بگیرند، بلکه می‌کوشند تا پویایی فرایند طرد اجتماعی را نشان دهند، اینکه چگونه تولید و بازتولید می‌شوند، چگونه مردم در وضعیت محرومیت و حاشیه‌ای شدن اجتماعی قرار می‌گیرند و از آن بیرون می‌آیند و اینکه نهادهایی که به طرد اجتماعی نظم می‌بخشند کدامند. در مطالعات طرد اجتماعی بعید است که

^۱ Constitutive

محرومیت به مطالعه‌ی کمبود مالی در نقطه‌ی زمانی خاص تقلیل داده شود، بلکه طرد اغلب یک فرایند به طور نظام‌مند حاشیه‌ای‌کننده و منزوی‌کننده تلقی می‌شود که

محرومیت شدید را ایجاد می‌کند.

طرد اجتماعی مفهومی گسترده‌تر از فقر است و نه فقط بر کمبود ابزارها و منابع مادی و فقدان دسترسی به کالاها و خدمات، بلکه بر مسائل دیگری همچون «طرد جنسیت»، «طرد از امنیت»، «حقوق شهروندی»، «روابط و شبکه‌های اجتماعی»، «بازارکار» و «مشارکت در زندگی اجتماعی، فرهنگی و سیاسی، بیگانگی و فاصله گرفتن از جریان اصلی جامعه» و... متمرکز است.

طرد اجتماعی به مثابه‌ی پدیده‌ای رابطه‌ای

در حالی که فقر اغلب با کمبودهای مادی و درآمدی سر و کار دارد، طرد اجتماعی معطوف به ارتباط یا عدم ارتباط افراد محروم با خانواده، محله و بقیه اجتماع است. محروم اجتماعی کسی است که توسط بقیه‌ی اجتماع رانده شده و لذا به سختی می‌تواند فرصت‌هایی برای بهبود شرایط خود پیدا کند.

طرد اجتماعی، عمدتاً به مسائل رابطه‌ای نظیر تضعیف و از میان رفتن پیوندهای اجتماعی، عدم تعلق، انزوا و گسست از شبکه‌ها و حمایت‌های اجتماعی اشاره دارد. مفهوم فقر عمدتاً بر مسائل توزیعی (فقدان منابع در دسترس فرد یا گروه) تمرکز دارد، حال آنکه طرد عمدتاً بر مسائل رابطه‌ای نظیر پیوندهای اجتماعی ضعیف یا فقدان پیوندهای اجتماعی با خانواده، دوستان، اجتماع محلی، نهادها و یا به طور کلی جامعه‌ای که فرد بدان تعلق دارد، مشارکت اجتماعی ناکافی، بی‌قدرتی و فقدان یکپارچگی متمرکز است.

طرد اجتماعی به مثابه‌ی پدیده‌ای نسبی

بر اساس تعریف مطلق از فقر، یک شخص ممکن است بدون توجه به وضعیت دیگران در همان جامعه فقیر تلقی شود، اما شخص نمی‌تواند مطرود باشد مگر اینکه فرد یا افراد دیگری وجود داشته باشند که در نسبت با او یا آن‌ها، طرد اتفاق افتاده باشد. در تعریف فقر نسبی نیز، رابطه‌ی واقعی فرد با دیگر افراد جامعه موضوعی صریح و روشن نیست و نقش پیوندهای اجتماعی در مطالعات فقر به ندرت در نظر گرفته می‌شود. یک شخص نسبت به دیگران فقیر است اگر درآمد، مصرف یا شرایط زندگی پایین‌تر از یک سطح معین باشد، اما هرکس خواه ناخواه با دیگران در ارتباط است، یا شبکه‌ی اجتماعی‌ای دارد که در تعریف از فقر لحاظ نمی‌شود. در هنگام تعریف طرد اجتماعی، رابطه‌ی بین فرد و دیگران بنیادی بوده و پرسش از رابطه‌ی شخص با جامعه به طور کلی یا یک شبکه‌ی محدود به طور خاص، جزء لاینفک تعریف مفهوم طرد اجتماعی است.

جنبه‌ی عاملیت در طرد اجتماعی

وجود طرد دلالت بر وجود عاملی طردکننده دارد و از این حیث می‌توان دو نوع طرد را تعریف کرد: طرد منفعل و طرد فعال. اگر محرومیت از طریق فرایندهای اجتماعی‌ای شکل گیرد که در آن تعمدی برای طرد وجود ندارد،

این طرد از نوع منفعل قلمداد می‌شود، مانند بیکاری ناشی از رکود اقتصادی. برعکس زمانی که طرد، دستاورد کنش عامدانه عاملان بیرونی باشد، طرد از نوع فعال خواهد بود، مانند اعمال تبعیض یا وضع قانون علیه حقوق و منافع گروهی خاص.

مفهوم طرد اجتماعی در درک روابط میان کنشگران، هر دو گروه طردکنندگان و طرد شونده‌گان را شامل می‌شود، حال آنکه مطالعات فقر ممکن است در فهم طردشونده‌گان سودمند باشد اما به ندرت بر طردکنندگان متمرکز می‌شود.

«رویکردهای طرد اجتماعی کمی نیستند، آن‌ها تلاش نمی‌کنند که فقر را اندازه بگیرند، بلکه می‌کوشند تا پویایی فرایند طرد اجتماعی را نشان دهند، اینکه چگونه تولید و بازتولید می‌شوند، چگونه مردم در وضعیت محرومیت و حاشیه‌ای شدن اجتماعی قرار می‌گیرند و از آن بیرون می‌آیند و اینکه نهادهایی که به طرد اجتماعی نظم می‌بخشند کدامند».

تعاریف عملیاتی

حمایت‌های درون‌گروهی

این حمایت‌ها در شبکه‌هایی یافت می‌شوند که همگون‌اند و پیوندهای قوی و صمیمی دارند.

حمایت درون‌گروهی شامل حمایت عاطفی (محبت، اعتماد، همدلی...)، حمایت‌های ابزاری (هرگونه کمک مستقیم نقدی و غیرنقدی مانند قرض دادن، وقت گذاشتن، مراقبت از بیمار و...) و حمایت اطلاعاتی (دریافت مشورت و راهنمایی) بوده و در سه سطح تجربی خویشاوندان، همسایگان و دوستان مورد سنجش قرار گرفته است.

حمایت‌های بین‌گروهی

این حمایت‌ها در شبکه‌هایی یافت می‌شوند که ناهمگون‌اند، پیوندهای ضعیف دارند و روابط بیرون از پیوندهای نزدیک و قوی (ارتباط با آشنایان) را شامل می‌شوند. حمایت‌های مذکور فراتر از نیازهای روزمره بوده

و با حمایت‌های مرتبط با پیشرفت و تحرک (نظیر دسترسی به فرصت شغلی، دریافت وام، داشتن آشنا در سازمان‌های دولتی و...) سنجیده شده است.

ناهمگونی پیوندهای بین‌گروهی

این متغیر نشان می‌دهد که تا چه حد زنان در شبکه‌ی بین‌گروهی با آشنایانی در ارتباط‌اند که در وضعیت متفاوتی از حیث جنسیت، شغل، سواد، پایگاه اقتصادی و... قرار دارند. هرچه ناهمگونی شبکه بیشتر باشد، ظرفیت حمایتی شبکه فزونی می‌گیرد و دسترسی به منابع متنوع حمایت بیشتر می‌شود.

شعاع حمایت

شعاع حمایتی مبین آن است که تا چه حد زنان فراتر از اعضاء خانواده‌ی خود، با گروه‌های مختلف اجتماعی (نظیر خویشاوندان، همسایگان، دوستان، آشنایان، همکاران، شورای روستا، خیرین و...) در ارتباط بوده و حمایت دریافت می‌کنند. شعاع حمایتی شامل شعاع حمایت عاطفی، ابزاری و اطلاعاتی است.

منابع حمایت

این متغیر، تعداد منابع حمایتی (حمایت‌کنندگان) زنان را نشان می‌دهد و شامل سه نوع منبع حمایتی عاطفی، ابزاری و اطلاعاتی است.

روابط اجتماعی

در این بُعد، سطح روابط زنان با همسایگان، خویشاوندان و دوستان در داخل و خارج روستا و در قالب دو شیوه تماس حضوری (رو در رو) و غیر حضوری (نامه، تلفن و...) مورد سنجش قرار گرفته است.

مشارکت در فعالیت‌های اجتماعی

با الهام از تقسیم‌بندی اسکولین و هیلارد، «مشارکت اجتماعی به دو گونه‌ی مشارکت انجمنی یا رسمی و فعالیت‌های غیرانجمنی یا غیررسمی تقسیم می‌شود». مشارکت انجمنی با دو شاخص عضویت و نحوه‌ی مشارکت در انجمن‌ها مورد سنجش قرار گرفته است.

شرمساری اجتماعی

این بُعد از طرد، با شاخص‌های پنهان ساختن فقر، بدنامی ناشی از حمایت نهادی، شرمساری حضور در جمع و رفتارهای طعنه‌آمیز یا طردکننده سنجیده شده است.

جامعه‌ی آماری و روش نمونه‌گیری

جامعه‌ی آماری در این تحقیق، زنان سرپرست خانوار تحت پوشش کمیته‌ی امداد ساکن در روستاهای شهرستان شهریار است. بنابراین، برای تعیین نمونه‌ی تحقیق، از داده‌های موجود در نهاد کمیته‌ی امداد امام خمینی (ره) استفاده شده است. برای تعیین یک نمونه‌ی همگن‌تر که تناسب بیشتری با سؤالات و شاخص‌های تحقیق داشته باشد، صرفاً زنانی انتخاب شدند که در سنین جوانی و میانی قرار داشته باشند (طرح مددجویی)، لذا، زنانی که در سنین سالخوردگی قرار داشتند (طرح شهید رجائی)، در نمونه‌ی تحقیق گنجانده نشدند. حجم نمونه، متشکل از ۱۶۹ نفر است که با توجه به حجم نه چندان بالای آن، تحقیق به صورت تمام شماری انجام گرفت. در بخش روش کیفی، ۱۵ نفر از زنان سرپرست خانوار به گونه‌ای هدفمند و طبقه‌بندی شده - برحسب نسبت زنان تحت پوشش در هر روستا، دلیل تحت پوشش بودن (فوت سرپرست، طلاق، همسر از کار افتاده و هرگز ازدواج نکرده، همسر فراری)، سنین مختلف، بومی / مهاجر بودن و شاغل / خانه دار بودن - برای انجام مصاحبه انتخاب شدند.

زنان در چرخه‌ی زندگی خود سه دوره از فقر و طرد تدریجی را از سر می‌گذرانند که به تدریج بر شدت آن افزوده می‌شود.

دوره‌ی اول؛ از بدو تولد در خانه پدری آغاز و تا پیش از ازدواج زنان ادامه می‌یابد.

دوره‌ی دوم فقر زنان، با ازدواج زود هنگام زنان در سنین پایین و ترک خانه‌ی پدری آغاز می‌شود.

دوره‌ی سوم فقر زنان به بعد از، از دست دادن همسرشان باز می‌گردد که زنان شرایط حادثی از فقر را نسبت به دو دوره‌ی قبلی متحمل می‌شوند.

یافته‌های تحقیق

ویژگی‌های جمعیتی نمونه‌ی تحقیق

۵/۳ درصد از زنان کمتر از ۵۳ سال سن و در سنین جوانی قرار دارند و ۱۲/۴ درصد بین ۳۵ تا ۴۰ سال هستند. اغلب زنان مورد بررسی یعنی در حدود ۶۳/۴ درصد، در سنین میانی ۴۰ تا ۵۰ سال قرار دارند. ۸۱/۹ درصد نیز در سنین ۵۰ تا ۶۰ سال به سر می‌برند. ۱۶/۵ درصد خانواده‌ها کمتر از ۲ نفر، ۴۸/۵ درصد خانواده‌ها ۳ نفر، ۲۸/۵ درصد خانواده‌ها ۴ نفر و ۶/۵ درصد خانواده‌ها ۵ نفر عضو دارند.

عمده‌ی زنان مشارکت‌کننده در پژوهش یعنی در حدود ۷۶/۳ درصد به دلیل فوت همسر، سرپرستی خانوار را برعهده گرفته‌اند. ۱۶/۶ درصد زنان مطلقه، ۵/۳ درصد دارای همسر (بیمار و از کار افتاده)، ۱/۲ درصد از زنان هرگز ازدواج نکرده‌اند و همسر ۱ نفر (۰/۶ درصد) نیز متواری می‌باشد. از حیث ترکیب اعضاء خانواده، در

اغلب موارد یعنی ۸۷/۷ درصد، زن به همراه فرزندان خود زندگی می‌کند. از میان زنان سرپرست خانوار، ۱۲/۴ شاغل و ۷۸/۶ درصد غیر شاغلانند. همچنین ۲۸/۴ درصد زنان، مهاجر و ۱۷/۶ درصد بومی‌اند.

فرایندی بودن طرد زنان فقیر

براساس مصاحبه‌های به عمل آمده ۴ عامل که به شکل پویا و نظام‌مند در طرد و حاشیه‌ای شدن زنان مؤثر بوده‌اند، شناسایی شدند که در ذیل بدان‌ها پرداخته می‌شود.

فقر مزمن؛ فقر بین نسلی و خویشاوندی

زنان در چرخه‌ی زندگی خود سه دوره از فقر و طرد تدریجی را از سر می‌گذرانند که به تدریج بر شدت آن افزوده می‌شود. دوره‌ی اول؛ از بدو تولد در خانه پدری آغاز و تا پیش از ازدواج زنان ادامه می‌یابد. در این مقطع، زنان به دلیل پایگاه پایین اقتصادی خانواده و فقدان امکانات و خدمات عمومی در روستا دوره‌ای از محرومیت را طی کرده‌اند. ۷۵/۷ درصد زنان اذعان داشتند که پدران آن‌ها خوش‌نشین و فاقد زمین زراعی و ۲۴/۳ درصد نیز پدرانشان دهقان خرده‌پا بوده است. به تدریج، با افزایش سن، ازکارافتادگی یا مرگ سرپرست خانوار و نیز فقدان منابع پایدار و با ارزش و نبود پشتوانه‌ی درآمدی در سنین پیری، والدین به ورطه‌ای از فقر و نداری فرو می‌افتند که جز دریافت کمک از نهاد حمایتی راهی پیش روی آن‌ها نمی‌ماند. بنا به یافته‌ی تحقیق در حدود ۸۱/۱ درصد از والدین پاسخگویان، تحت پوشش کمیته‌ی امداد قرار گرفته و از مساعدت اجتماعی آن بهره برده‌اند.

دوره‌ی دوم فقر زنان، با ازدواج زودهنگام زنان در سنین پایین و ترک خانه‌ی پدری آغاز می‌شود. "قدیم دختری زود شوهرش می‌دادن. از فقر از ناچاری مجبور بودن شوهر بدن به یه پیرمردی، زن مرده‌ای، زن داری، که از سر خودشون کم کنن" (زن ۴۸ ساله، لمارآباد) در این مقطع، زنان فقر شدیدتری را نسبت به قبل در خانه همسر خود تجربه می‌کنند. به گفته‌ی زنان، همسران آن‌ها وضعیت اقتصادی مشابهی با آن‌ها داشته‌اند؛ به‌طوریکه ۸۹/۹ درصد زنان، وضعیت اقتصادی همسرشان را همانند خویش می‌دانند و حتی در ۲/۴ درصد موارد، همسران آن‌ها وضعیت بدتری نیز داشته‌اند. فعالیت مردان در مشاغل غیررسمی، بی‌ثبات و با درآمد اندک که عمدتاً نیز با مهاجرت موقتی و دائمی فراهم شده است، امکان تحرک اقتصادی و گذر از تنگدستی را برای زنان هرگز میسر نساخته، بویژه آنکه با تولد فرزندان و افزایش تعداد آن‌ها، بر مخارج خانواده افزوده می‌شود و فشار اقتصادی شدیدتری بر سرپرست و اعضای خانواده وارد می‌کند.

افزایش سن و ظهور بیماری‌ها، کمبودها و آسیب‌های عاطفی و روانی، مشکلات زن در ارتباط با فرزندان و... زنان را در وضعیت به مراتب وخیم‌تر و ناگوارتری قرار می‌دهد. "روز به روز وضع‌ام بدتر میشه، دارم می‌افتم، نمی‌تونم سر پا وایسم، چه روحی چه مالی" (زن ۴۷ ساله، صالح آباد). محرومیت فرایندی و نظام‌مند زنان را می‌توان به خوبی در انتقال فقر از نسل‌هایی متمادی مشاهده و ردیابی کرد.

دوره‌ی سوم فقر زنان به بعد از، از دست دادن همسرشان باز می‌گردد که زنان شرایط حادث‌تری از فقر را نسبت به دو دوره‌ی قبلی متحمل می‌شوند. زنان که در گذشته تجربه و امکان اشتغال در بازارکار را نداشته‌اند و به نوعی وابسته به نان‌آور خانواده بوده‌اند، هم اکنون می‌بایست فرزندان تحت تکفل خود را نیز به تنهایی سرپرستی کرده و بار سنگین امرارمعاش و تربیت فرزندان را بر دوش کشند. زنان در شرایط جدید، به این دلیل که قادر نیستند برای تأمین معاش خانواده از ترکیب شبکه‌ی خویشاوندی و همسایگی به نوع دیگری از شبکه، یعنی پیوندهای شغلی و بین‌گروهی گذر نمایند، دچار نوع دیگری از فقر یعنی «فقر گذار شبکه‌ای»^۱ نیز هستند. افراد یا گروه‌ها زمانی دچار این نوع فقر می‌شوند که «قادر نباشند به منظور ارضاء نیازهای در حال تغییرشان، از یک نوع ترکیب شبکه به نوع دیگری آن گذر نمایند».

بنابراین فقدان توانمندی اجتماعی زنان به منظور اشتغال در بازار کار، سرنوشتی مشابه پدر و مادر را برای زنان رقم زده و آن‌ها را به حیطه‌ی دریافت حداقل مزایا از کمیته‌ی امداد سوق داده است. در این دوره، مشکلات و مسائل زنان نسبت به دو دوره‌ی گذشته بیشتر شده اما درعین حال منابع و توانایی‌شان برای مقابله و یا حتی تحمل آن‌ها تحلیل رفته است. مسائل پس از بیوگی، فقرشدید، افزایش سن و ظهور بیماری‌ها، کمبودها و آسیب‌های عاطفی و روانی، مشکلات زن در ارتباط با فرزندان و... زنان را در وضعیت به مراتب وخیم‌تر و ناگوارتری قرار می‌دهد. "روز به روز وضع‌ام بدتر میشه، دارم می‌افتم، نمی‌تونم سر پا وایسم، چه روحی چه مالی" (زن ۴۷ ساله، صالح آباد) محرومیت فرایندی و نظام‌مند زنان را می‌توان به خوبی در انتقال فقر از نسل‌هایی متمادی مشاهده و ردیابی کرد. چنانکه گفته شد، ۸۱/۱ درصد از زنان اعلام داشتند که پدر و یا مادر آن‌ها نیز تحت پوشش کمیته‌ی امداد بوده‌اند. همچنین فرزندان زنان یا به عبارتی نسل سوم، از فقر و رنجی که نسل اول و دوم آن را تجربه کردند، مصون نیستند و تکرار همین الگوی محرومیت برای آینده آن‌ها نیز محتمل است. ۳/۵ درصد زنان، دارای فرزندان هستند که تحت پوشش کمیته هستند. این تعداد که جملگی نیز دختر هستند، پس از ازدواج به دلیل طلاق، بیماری ناعلاج یا فوت همسر، گزیری جز کمیته‌ی امداد نداشته‌اند و این

^۱ Network Transition Poverty

امکان قویاً وجود دارد که تعداد افراد تحت پوشش در میان نسل سوم، با افزایش سن آن‌ها و همسرانشان رو به فزونی رود.

علاوه بر این، زنان در شبکه‌ی خویشاوندی فقیری نیز به سر می‌برند. براساس نتایج تحقیق، در شبکه‌ی خویشاوندی ۱۶/۶ درصد زنان یک خانواده، ۵۹/۷ درصد زنان دو خانواده، ۲۲/۵ درصد زنان سه خانواده و ۱/۲ درصد زنان چهار خانواده تحت پوشش کمیته‌ی امداد قرار دارند. فقر شایع و تسری‌یافته در شبکه‌ی خویشاوندی، تأثیر مخربی بر کاهش منابع و حمایت‌های درون‌گروهی می‌گذارد که در بخش‌های بعدی بدان پرداخته می‌شود.

فقر در خانه‌ی پدری، نبود فرهنگ مساعد برای علم‌آموزی و بی‌اعتنایی به کسب سواد، طرد گروهی از خدمات و امکانات عمومی و تعصبات و هنجارهای سنتی از مهمترین موانعی هستند که زنان را از کسب سواد یا ادامه‌ی تحصیل بازداشته‌اند. این موانع و شرایط، محدود به دوره‌ی تحصیلی آن‌ها نشده، بلکه با تکرار همین الگوی محرومیت، فرزندان یا نسل بعد نیز از سوادآموزی و صعود از نردبان تحصیل بازمانده‌اند. به عنوان نمونه، در هر نسلی، خانواده‌های فقیر برای کاهش مخارج اعضاء خانواده، دختران خود را در سنین پایین روانه‌ی خانه شوهر می‌کنند که در واقع این ازدواج زودهنگام، پایانی زودهنگام نیز برای دوره‌ی تحصیل فرزند دختر محسوب می‌شود.

کم سواد و بی سواد بین نسلی

بر اساس یافته‌های تحقیق، بیش از نیمی از زنان سرپرست خانوار (۵۵/۶ درصد) هیچ‌گونه سواد ندارند و در حدود ۱۶ درصد نیز در حد خواندن و نوشتن و سواد قرآنی بهره‌ای از تحصیل برده‌اند. ۲۱/۳ درصد دارای تحصیلات ابتدایی، ۵/۹ درصد دارای تحصیلات راهنمایی و ۱/۲ درصد نیز دارای تحصیلات متوسطه بوده‌اند. فقر در خانه‌ی پدری، نبود فرهنگ مساعد برای علم‌آموزی و بی‌اعتنایی به کسب سواد، طرد گروهی از خدمات و امکانات عمومی و تعصبات و هنجارهای سنتی از مهمترین موانعی هستند که زنان را از کسب سواد یا ادامه‌ی تحصیل بازداشته‌اند. این موانع و شرایط، محدود به دوره‌ی تحصیلی آن‌ها نشده، بلکه با تکرار همین الگوی محرومیت، فرزندان یا نسل بعد نیز از سوادآموزی و صعود از نردبان تحصیل بازمانده‌اند. به عنوان نمونه، در هر نسلی، خانواده‌های فقیر برای کاهش مخارج اعضاء خانواده، دختران خود را در سنین پایین روانه‌ی خانه شوهر می‌کنند که در واقع این ازدواج زودهنگام، پایانی زودهنگام نیز برای دوره‌ی تحصیل فرزند دختر محسوب می‌شود. یافته‌ها نشان داد که ۷۳/۳ درصد خانواده‌ها (۱۲۴ خانواده) فرزند ترک تحصیل کرده دارند که در این میان حدود ۸۷/۹ درصد بین ۱ تا ۳ فرزند ترک تحصیل کرده دارند. ۲۲/۵ درصد از کل خانواده‌ها دارای یک فرزند ترک تحصیل کرده، ۲۶/۶ درصد دو فرزند، ۱۵/۴ درصد سه فرزند، ۶/۵ درصد چهار فرزند و ۲/۴ درصد دارای پنج فرزند ترک تحصیل کرده هستند.

گسیختگی پیوندها

سطح روابط خویشاوندی، همسایگی و اجتماعی زنان بعد از، از دست دادن همسر به نحو چشمگیری در مقایسه با گذشته کاهش می‌یابد. زنان بعد از فوت همسر یا جدایی از وی، با دیگران احساس بیگانگی و فاصله کرده و به گونه‌ای تحمیلی یا خودخواسته از شبکه‌ی روابط اجتماعی و حمایت‌های غیررسمی طرد می‌شوند. "آدم هیچ وقت فشار نباشه به راه طلاق نمی‌ره، آدمی که طلاق بگیره همه باهاش بیگانه میشن در، همسایه، دوست، آشنا همه می‌گن فلانی بیوه‌س ... بیوه خیلی حرف سنگینه" (زن ۳۵ ساله، اسفندآباد)

وقایع خاص

علاوه بر عوامل فوق، وقایع خاصی نیز در جریان زندگی زنان فقیر سرپرست خانوار رخ داده که در فرایند به طرد و حاشیه رانده شدن آن‌ها تأثیرگذار بوده و یا فرصت خروج آن‌ها از وضعیت حاشیه‌ای را ناممکن یا دشوار ساخته است. این وقایع که در قالب ۷ مقوله طبقه‌بندی شده‌اند، هریک تعدادی موضوع یا مسأله را دربرمی‌گیرد:

۱. فرهنگی، مانند محرومیت از ارث خانوادگی و ازدواج اجباری؛ ۲. قوانین حقوقی و مدنی، با موضوعاتی نظیر نکاح، طلاق و ارث؛ ۳. سیاست‌ها و عملکردهای دولت، از قبیل عدم حمایت از کسب و کار همسر، عدم واگذاری زمین از سوی هیئت هفت نفره، عدم واگذاری زمین در جریان اصلاحات ارضی، واگذاری زمین بی‌ارزش و نامرغوب در جریان اصلاحات ارضی ۴. سیاسی، نظیر کوچ اجباری در دوران جنگ ۵. اجتماعی، با مسائلی نظیر بهره‌کشی، اعتیاد، ازدواج مکرر و نافرجام و وقوع برخی جرائم در خانواده ۶. محیطی، مانند خشکسالی ۷. اقتصادی، نظیر رکود اقتصادی و بیکاری در موطن و مهاجرت ناشی از آن.

طرد از شبکه‌های درون‌گروهی

در بررسی میزان برخورداری از حمایت‌های درون‌گروهی، ۲۷/۲ درصد زنان در طردکامل و ۵۲/۱ درصد در طرد جزئی به سر می‌برند، این در حالی است که ۱۸/۹ درصد به طور جزئی و ۱/۸ درصد نیز به طور کامل ادغام هستند و کم و بیش از حمایت شبکه‌ی درون‌گروهی برخوردارند. در گفتگو با زنان، برخی از عواملی که در طرد آن‌ها از حمایت‌های درون‌گروهی مؤثر بوده‌اند، شناسایی شدند که در ذیل به آن‌ها اشاره می‌شود.

زنان بعد از فوت همسر یا جدایی از وی، با دیگران احساس بیگانگی و فاصله کرده و به گونه‌ای تحمیلی یا خودخواسته از شبکه‌ی روابط اجتماعی و حمایت‌های غیررسمی طرد می‌شوند.

"آدم هیچ وقت فشار نباشه به راه طلاق نمی‌ره، آدمی که طلاق بگیره همه باهاش بیگانه میشن. در، همسایه، دوست، آشنا همه می‌گن فلانی بیوه‌س ... بیوه خیلی حرف سنگینه" (زن ۳۵ ساله، اسفندآباد).

فقر و تنگنای اقتصادی شدید ممکن است همبستگی درون‌گروهی را از هم بگسلد. فشار اقتصادی و کاهش منابع می‌تواند به مراتب اعضای شبکه را خود محورتر و فردگراتر کند، به نحوی که آن‌ها بیش از هر چیز تلاش کنند تا از عهده‌ی بقاء خویش برآیند. در چنین شرایطی ممکن است نظام‌های حمایتی غیررسمی، ضعیف و هر یک از اعضای شبکه با هم بیگانه شوند. زنان سرپرست خانوار عموماً بر این واقعیت تأکید داشتند که خویشاوندان و اطرافیان نزدیک آن‌ها به دلیل فقر و گرفتاری‌های روزمره، توانایی، امکان و یا حتی فرصت حمایت کردن از آن‌ها را ندارند و این فقط شامل حمایت مالی نمی‌شود، بلکه

حمایت‌های مستقیم دیگر نظیر وقت گذاشتن برای یکدیگر، کمک در کارهایی که انجام آن به تنهایی ممکن نیست، بده بستان برای تأمین مایحتاج زندگی و... را نیز در بر می‌گیرد.

"سال گذشته برف خیلی شدیدی اومده بود که من و پسر من نمی‌تونستیم از خونه بیاییم بیرون. اون قدر برف اومده بود که حیاط پر شده بود. نفت نداشتیم، این قدر که دیگه سرد بود و سخت می‌گذشت. نفت نبود، برق قطع می‌شد، سرد بود. من وقتی زنگ زدم پسران، بچه‌ها گفتن مامان ما هم این وضعیت رو داریم، در صورتی که اون‌ها توی شهر بودند. مامان ما نمی‌تونیم بیایم سر بزنیم، ما هم بیکاریم ... خلاصه از هر کس که کمک خواستم یه جور، مثلاً همساده روبرو مون نیومد بگه این زن تنهاس با یه پسر کوچیک این برفا رو یه راه براش درست کنم." (زن ۴۸ ساله، بیدگنه)

بی‌قدرتی زنان در تعهدات و هنجارهای داد و ستد متقابل

زنان در شبکه‌ی روابط خود با خویشاوندان، همسایگان و دوستان به ویژه آنانکه از سطح رفاهی بالاتری برخوردارند، قدرت عمل به تعهدات و انتظارات متقابل در مبادلات مادی و نمادین را ندارند. به عبارت بهتر، دیگران اعتماد چندانی ندارند که چنانچه کاری برای این دسته از زنان انجام دهند، در آینده جبران خواهد شد و یا اساساً به دلیل موقعیتی که این زنان دارند، چنین انتظاری از آن‌ها نمی‌رود. در واقع این‌گونه پنداشته می‌شود

که زنان قابلیت بازپرداخت دیون خود نسبت به دیگران را ندارند. این مبادلات شامل قرض گرفتن، مهمانی دادن، وقت گذاشتن و... می‌شود.

"...من الان مریضم، یکی از رگای سرم کش اومده دکتر گفتن خطر داره باید عمل کنی... خرج عمل ۴ تومن میشه تو این مدت هیشکی پا پیش نداشت، پدر مادر خودم هیچ کاری نکردن، پدر خودم می‌گه اگه بخوام به تو یه تومنی قرض بدم معلوم نیست کی می‌خوای به من بدی یه سال دیگه دوسال دیگه...راضی نیست پده. منم ناراحت میشم، همین پدر خودم به خواهرم برادرم قرض داده برا اینکه می‌دونه اونا قرضشو پس می‌دن" (زن ۳۶ ساله، حصارشالپوش).

ازدواج‌های برون‌گرومی

فقر و تنگنای اقتصادی شدید ممکن است همبستگی درون‌گرومی را ازهم بگسلد. فشار اقتصادی و کاهش منابع می‌تواند به مراتب اعضاء شبکه را خود محورتر و فردگراتر کند، به نحوی که آن‌ها بیش از هر چیز تلاش کنند تا از عهده‌ی بقاء خویش برآیند.

زنان سرپرست خانوار عموماً بر این واقعیت تأکید داشتند که خویشاوندان و اطرافیان نزدیک آن‌ها به دلیل فقر و گرفتاری‌های روزمره، توانایی، امکان و یا حتی فرصت حمایت کردن از آن‌ها را ندارند و این فقط شامل حمایت مالی نمی‌شود، بلکه حمایت‌های مستقیم دیگر نظیر وقت گذاشتن برای یکدیگر، کمک در کارهایی که انجام آن به تنهایی ممکن نیست، بده بستان برای تأمین مایحتاج زندگی و... را نیز در بر می‌گیرد.

افزون بر فقر شبکه‌ای، عامل ریسکی که به محدود شدن و گسسته شدن شبکه‌ی ارتباطی و حمایتی زنان سرپرست خانوار می‌انجامد و مانع از برخورداری از همان اندک منابع حمایتی شبکه فقیر خویشاوندی می‌شود، ازدواج‌های برون‌گرومی یا اصطلاحاً همان ازدواج با "غریبه" است؛ شکلی از ازدواج که ویژگی مشترک ۷۸/۶ درصد از زنان سرپرست خانوار است. زنان عمدتاً اظهار داشتند که اقوام همسر آن‌ها اغلب حمایتی از آن‌ها و فرزندان‌شان به عمل نیاورده‌اند تا آنجاکه حتی بعد از فوت همسر یا متارکه از وی، عملاً از سوی خویشاوند همسر رانده شده‌اند.

مرگ حامی یا بستگان نزدیک

علاوه بر والدین که در سالخوردگی و یا در سنین جوانی یا میانسالی به مرگ دچار می‌شوند، حامیان بعدی زن (همسر یا بستگان نزدیک) نیز ممکن است دچار مرگ زودهنگام شوند که این خود منابع حمایتی زنان را به مراتب تنگ‌تر و محدودتر

می‌کند و آن‌ها را از دریافت انواع حمایت‌ها محروم می‌سازد. در واقع، از آنجاکه در فرهنگ مردسالار، جامعه‌پذیری زنان در نقشی منفعل و وابسته به دیگری، به‌ویژه به نان‌آورخانه صورت گرفته و همواره زنان در سایه‌ی یک حامی به سر می‌برند، لذا مرگ حامی به عدم امنیت و حاشیه راندن بیش از پیش زنان می‌انجامد.

از منظر طرد اجتماعی می‌توان گفت زنان سرپرست خانوار به این علت که حمایت‌کننده‌ای ندارند به تور حمایتی کمیته افتاده‌اند.

تن ندادن به شرایط و قواعد کمک

از آنجاکه در فرهنگ مردسالار، جامعه‌پذیری زنان در نقشی منفعل و وابسته به دیگری، به‌ویژه به نان‌آورخانه صورت گرفته و همواره زنان در سایه‌ی یک حامی به سر می‌برند، لذا مرگ حامی به عدم امنیت و حاشیه‌راندن بیش از پیش زنان می‌انجامد.

حمایت و ارائه کمک از جانب حامی و اقوام نزدیک همواره بی‌قید و شرط نیست. چنانچه زنان از پذیرش قواعد و شروط دریافت کمک (نظیر اجتناب از طلاق، زندگی نزد حامی، رها کردن فرزندان، ازدواج مجدد) سرباز زنند و تن به تصمیم و نظارت حامی ندهند ممکن است در معرض بی‌توجهی و طرد قرار می‌گیرند. "من وقتی طلاق گرفتم پدرم منو از خودش روند... می‌گفتن ما رسم نداریم تو خانواده کسی طلاق بگیره،

می‌گفتن اگر شوهرتم تمام خصوصیتی که می‌گی داشت اگر فلجم بود می‌رفتی تو کار می‌کردی نگهش می‌داشتی تا زمانیکه بمیره... طلاق گرفتن برای ما ننگه" (زن ۴۱ ساله، بیدگنه)

دولت‌گرایی

نفوذ دولت در جامعه روستایی و اتخاذ سیاست‌های حمایتی از سوی نهادهای مختلف موجب گردیده که دولت حتی جایگزین شبکه‌های غیررسمی خویشاوندی و اجتماع محلی شود و هنجارهای کمک متقابل و همبستگی را تضعیف کند. در چنین اوضاع و احوالی روستائیان و به‌طور خاص اعضای شبکه‌های درون‌گروهی انتظار دارند که به جای اینکه جریان کمک به‌صورت غیررسمی و خودجوش از سوی نهادهای سنتی و شبکه‌های خویشاوندی، طایفه‌ای و همسایگی ارائه شود، نهادهای دولتی و رسمی مداخله نموده و از فقرا حمایت به‌عمل آورد. در چنین شرایطی چنانچه زنان به هر دلیلی از دریافت خدمات و مساعدت‌های نهادی محروم بمانند یا مطابق با مقررات و معیارهای کمیته مستحق دریافت کمک شناخته نشوند، طرد شدیدتری را در مقایسه با سایر زنان تحت پوشش تجربه خواهند نمود.

"اینجا یه دهیه که بمیری هم کاری باهات ندارن. الان خونه ما چاه نداره یه چاله‌س. آب دستشویی و حموم جم میشه، کثیفه، یه بوی بدی هم می‌ده! به خدا بچه‌هام الان مرض گرفتن، انگل دارن، خودم مریضم نمی‌تونم چاهو بکنم، به برادرشوهرام/همسایه/گفتم من نمی‌تونم، بیان کمک کنن این چاه رو بکنید. اصلاً... هیچ محل نداشتن که نداشتن. گفتن به دولت بگو بیاد." (زن ۴۲ ساله، روستای...).

از میان ۱۶۹ زن سرپرست خانوار، تنها ۴۱ نفر (۸/۳ درصد) اعلام نموده‌اند که خارج از شبکه‌ی درون‌گروهی با اعضاء شبکه‌ای بیرون از گروه خود (آشنایان) در ارتباط‌اند. ۱۲ نفر از پاسخگویان یک نفر آشنا و ۲ نفر از آن‌ها دو نفر آشنا داشتند. این یافته حاکی از طرد عمومی و شدید ۹۱/۷ درصد زنان از شبکه‌های بین‌گروهی است. در بررسی میزان ناهمگونی شبکه‌ی بین‌گروهی، از میان ۱۴ نفری که آشنا دارند تمام آن‌ها (۱۰۰ درصد) ناهمگونی خیلی کمی در شبکه‌ی بین‌گروهی خود دارند.

نفوذ دولت در جامعه روستایی و اتخاذ سیاست‌های حمایتی از سوی نهادهای مختلف موجب گردیده که دولت حتی جایگزین شبکه‌های غیررسمی خویشاوندی و اجتماع محلی شده و هنجارهای کمک متقابل و همبستگی را تضعیف کند. در چنین اوضاع و احوالی روستائیان و به طور خاص اعضاء شبکه‌های درون‌گروهی انتظار دارند که به جای اینکه جریان کمک به صورت غیررسمی و خودجوش از سوی نهادهای سنتی و شبکه‌های خویشاوندی، طایفه‌ای و همسایگی ارائه شود، نهادهای دولتی و رسمی مداخله نموده و از فقر حمایت به عمل آورد. در چنین شرایطی چنانچه زنان به هر دلیلی از دریافت خدمات و مساعدت‌های نهادهای محروم بمانند یا مطابق با مقررات و معیارهای کمیته مستحق دریافت کمک شناخته نشوند، طرد شدیدتری را در مقایسه با سایر زنان تحت پوشش تجربه خواهند نمود.

کلمه آشنا و حتی دوست برای زنان کلمه‌ی نامأنوس و غریبی است. زنان جز در قلمرو محدود خانوادگی، خویشاوندی و حداکثر همسایگی، هرگز فضای اجتماعی دیگری را تجربه نکرده‌اند. بی‌سواد، نقش سنتی خانه‌داری، عدم فعالیت اقتصادی و محدودیت‌های فرهنگی مانع از شکل‌گیری بستری برای مشارکت اجتماعی زنان و حضور فعالانه‌تر آن‌ها در فضای عمومی شده است. لذا هرگز تماس و رابط‌های

فراتر از محدوده‌ی تنگ خویشاوندی و همسایگی که بتواند به برقراری «پیوندهای ضعیف» و مبادلات بین‌شخصی بیانجامد، اتفاق نیفتاده است. از همین رو، زنان فقیر فاقد پیوندهای بین‌گروهی برای بهره‌گیری از منابع و فرصت‌های بیرون از گروه خویشاوندی و همسایگی هستند.

شعاع و منابع حمایتی محدود

چنانکه جدول ۱ نشان می‌دهد، حمایت‌کنندگان از زنان در هر سه نوع حمایت عاطفی، ابزاری، و اطلاعاتی، عمدتاً به محدوده‌ی بستگان نزدیک زن و تا حدودی همسایگان و بستگان نزدیک شوهر منحصر می‌شود و تا حد بسیار اندک و ضعیفی، این شعاع حمایتی محدوده‌ی پیوندهای قوی (بستگان و خویشاوندان) را در نور دیده است.

جدول ۱. توزیع فراوانی حمایت‌شوندگان برحسب شعاع حمایت عاطفی، ابزاری، و اطلاعاتی

گویه	حمایت عاطفی	حمایت ابزاری	حمایت اطلاعاتی
بستگان نزدیک زن	۶۹/۲	۴۸/۵	۴۵/۳
همسایگان	۴۲/۱	۱۲/۹	۳۱/۹
بستگان نزدیک شوهر	۳۰/۷	۱۷/۲	۱۳/۵
بستگان دور زن	۱۰/۶	۰/۶	۱/۷
بستگان دور شوهر	۹/۴	۱/۷	۰
دوستان	۵/۸	۵/۴	۶/۵
آشنایان	۴/۷	۷/۲	۲/۳
همکاران (غیردوستان)	۳/۵	۷/۲	۲/۹
شورای روستا	۲/۹	۰	۹/۴
خیرین	۱/۷	۸/۳	۱/۲
ریش سفیدان و معتمدان روستا	۰	۰/۶	۰
ثروتمندان روستا	۰	۰	۰
مسجد/ روحانی روستا	۰	۰	۰
معلم روستا	۰	۰	۲/۳

همچنین، مقایسه منابع حمایتی سه‌گانه مشخص می‌کند در میان سه نوع حمایت، کمترین طرد در حمایت عاطفی وجود دارد، به‌طوری‌که تنها ۵/۳ درصد از داشتن حامی محروم بوده و ۲۴/۹ درصد نیز در زندگی

شخصی خود حداقل یک نفر حامی دارد. زنان در حمایت ابزاری، طرد بیشتری را نسبت به حمایت عاطفی تجربه می‌کنند به طوری که ۴۲/۶ درصد آن‌ها در مواقعی که مشکل مادی دارند هیچ فردی را در شبکه‌ی خود برای دریافت قرض و کمک مادی ندارند. اما زنان در حمایت‌های اطلاعاتی شدیدترین و بیشترین طرد را تجربه می‌کنند. نزدیک به نیمی از زنان مشارکت‌کننده یعنی ۴۷/۹ درصد به این واقعیت اشاره کردند که در زمان مشکلات شخصی و خانوادگی، کسی را برای دریافت مشورت و راهنمایی از او در اختیار ندارند.

طرد از روابط اجتماعی

در بررسی میزان روابط اجتماعی زنان، ۹۱ درصد بدون رابطه‌اند یا در کمترین سطح روابط قرار دارند. ۶۹/۸ درصد به ندرت و ۱۱/۲ درصد تا حدودی با دیگران رابطه دارند. در ادامه بر اساس یافته‌های کیفی تحقیق، به توضیح عواملی می‌پردازیم که در طرد زنان از روابط اجتماعی مؤثر بوده‌اند.

فقر به مثابه‌ی یک تهدید

در شرایطی که فقر شدید، منابع شبکه‌ی درون‌گروهی را به تحلیل می‌برد و همبستگی و هنجارهای کمک متقابل را تضعیف می‌کند، اعضای شبکه به پنهان‌کاری روی می‌آورند و از ترس اینکه بخواهند اندک منابع خود را با بستگان محروم‌تر خود به اشتراک بگذارند به نوعی از آن‌ها فاصله می‌گیرند. "فامیل دارم چون بیچاره‌ام هیچ کس نمی‌آد خونمون" (زن ۴۸ ساله، مهرچین).

زنان در حمایت‌های اطلاعاتی شدیدترین و بیشترین طرد را تجربه می‌کنند. نزدیک به نیمی از زنان مشارکت‌کننده یعنی ۴۷/۹ درصد به این واقعیت اشاره کردند که در زمان مشکلات شخصی و خانوادگی، کسی را برای دریافت مشورت و راهنمایی از او در اختیار ندارند.

نگرش طردآمیز «فقر به مثابه‌ی تهدید»، همچنین نتیجه دیدگاه افراطی مادی و درآمد محور به فقر است که در فرهنگ عمومی جامعه نیز رخنه کرده و معاشرت و روابط اجتماعی فقرا را محدود ساخته است. چنین نگرشی درک واقعی نیازها، افکار و احساسات فقرا را برای دیگران دشوار می‌نماید و طرد فعال فقرا، مانعی برای دستیابی آن‌ها به فرصت‌های نهفته در روابطشان می‌شود.

«...همین مادر خودم، چند وقت پیش تلفنی گله کردم چرا از مشهد اومدی خونه خواهرام رفتی اینجا خونه ما نیومدی؟ گفت «نمی‌تونستم خونه‌تون دست خالی بیام، خونه اونا می‌شد برم دست خالی...» مگه من احتیاج به اون پولت دارم؟ من احتیاج به محبت دارم؛ بیائی ببینی من مُرده‌ام، زنده‌ام، تک و تنها با این بچه‌های کوچیک تو این روستا چی کار می‌کنم، دردم چیه. من به این بیشتر احتیاج دارم نه به اینکه مثلاً بیای دست تو جیب کنی چیزی بدی...اون اون جووری فکر می‌کنه من جور دیگه فکر می‌کنم» (زن ۴۶ ساله، بیدگنه)

زنان که اعتبار و امنیت اجتماعی‌شان وابسته به ازدواج آن‌ها و بودن در کنار همسرانشان است و ادغام آن‌ها در روابط اجتماعی، حتی روابط نزدیک خویشاوندی و همسایگی، در حاشیه امنیتی به‌وقوع می‌پیوندد که وجود و حضور مردان آن‌را فراهم کرده است، با از دست دادن همسران خود در معرض گسست از روابط فامیلی، همسایگی، دوستی و حتی شغلی قرار می‌گیرند. زنان بیوه در روابط فرامحلی و محیط‌هایی ناآشنا و خارج از روستا، مثلاً در محل کار، برای مردان فرصتی برای کامجویی تلقی می‌شوند، که به اشکال مختلف (پیشنهاد برای صیغه و ...) قصد نزدیک شدن و سوءاستفاده از آن‌ها را دارند. زنان که به این مسأله

نگرش طردآمیز «فقیر به مثابه‌ی تهدید»، همچنین نتیجه دیدگاه افراطی مادی و درآمد محور به فقر است که در فرهنگ عمومی جامعه نیز رخنه کرده و معاشرت و روابط اجتماعی فقرا را محدود ساخته است. چنین نگرشی درک واقعی نیازها، افکار و احساسات فقرا را برای دیگران دشوار می‌نماید و طرد فعال فقرا، مانعی برای دستیابی آن‌ها به فرصت‌های نهفته در روابط‌شان می‌شود.

واقف‌اند سعی در پنهان کردن بیوگی خود دارند تا از این طریق حاشیه‌ی امنی برای روابط و فعالیت اجتماعی خود به وجود آورند. اما چنانچه بنا بر هر دلیل، بیوه بودن او فاش شود روابط وی با دیگران مخدوش شده و بیوگی می‌تواند هزینه‌های سنگینی (نظیر از دست دادن شغل یا ترک فعالیت) به زنان تحمیل کند.

"خونه یه حاج آقایی کار می‌کردم می‌رفتم کارای خانمشو انجام می‌دادم ازش نگهداری می‌کردم حموم می‌بردم همه کاراشو می‌کردم. آقاشون به من پیشنهاد دادن چون اینجا کار می‌کنی تو این خونه رفت و آمد داری من یه صیغه بخونم محرم شیم. منم قبول کردم گفتم خوب یه موقع کار می‌کنم دستم پام بدنم معلوم بشه گناهی نشه ولی اون آقا درخواستی دیگه کرد منم دیگه نرفتم بعدشم تا چند ماهی بیکار شدم اودم تو خونه نشستم" (زن ۴۱ ساله، بیدگنه).

از همین رو، این دسته از زنان تمایل و اعتمادی به محیط‌های ناآشنا ندارند و کمتر در فعالیت‌های اجتماعی و اقتصادی خارج از روستا مشارکت می‌کنند. در داخل محیط آشنا و کوچکی همچون روستا و در درون روابط همسایگی و خویشاوندی، مردان (غیرمحارم) برعکس سعی در دوری گزیدن و فاصله گرفتن از زنان بیوه می‌کنند تا از خطر بدگمانی، اتهام و بدنامی مصون بمانند. زن بیوه برای سایر زنان (به‌ویژه زنان متأهل) نیز یک تهدید محسوب می‌شود، به‌طوری‌که زنان از تعمیق و گسترش روابط بین شخصی به‌ویژه در درون خانه خود - جایی که همسر یا فرزند پسر آن‌ها حضور دارد - پرهیز می‌کنند و یا روابط خود را به شدت کنترل می‌کنند. زنان بیوه که از محدودیت‌های فرهنگی پیرامون خود آگاه هستند، از ترس بی‌آبرو شدن، از سطح روابط بین شخصی

خود می‌کاهند، کمتر به رفت و آمدهای خانگی تن می‌دهند و اندک روابط خود با زنان روستا را محدود به مکان‌های عمومی و کمتر مسأله‌داری نظیر کوچه، مسجد و مدرسه می‌کنند.

طرد ناشی از بی‌خانمانی یا بد خانمانی

زنانی که از خود خانه‌ی مستقلی نداشته و همراه با اقوام یا یکی از دوستان خود زندگی می‌کنند و از همه مهمتر دوره‌ای از بی‌خانمانی را تجربه می‌کنند به گونه‌ای در معرض چنین طردی قرار دارند.

"یه آلونک یه وجب جا برا خودم باشه نون خشک خالی بشینم بخورم پامو راحت دراز کنم با این بچم با هم زندگی کنیم... بچم هیفده سالشه بزرگ شده چقدر پیش این و اون خوار بشه دو تا دوستشو نمی‌تونه بگه بیان خونمون... خودم ناهاری درست کنم دوتا رو دعوت کنم" (زن ۴۰ ساله، بیدگنه)

نامناسب بودن مکان سکونت نظیر سکونت در هیئت، مغازه، مکان‌هایی که در گذشته محل نگهداری دام و احشام بوده و یا خانه‌های مخروبه و غیرقابل سکونت، کوچکی خانه، فقدان امکانات و تسهیلات درون خانه و وضعیت بهداشتی مشمئزکننده و تأسفبار محیط خانه نیز به عامل بازدارنده‌های در رفت و آمدهای خانگی بدل شده است.

تحرک مکانی، فاصله مکانی و انزوای اجتماعی

مهاجرت خانواده‌ها - خصوصاً به صورت انفرادی - از موطن و جدایی از روابط خویشاوندی و قومی در مبدأ از یکسو و شبکه‌ی ضعیف یا بعضاً پراکنده روابط خویشاوندی در محل زندگی از سوی دیگر، بر اهمیت روابط در سطح اجتماع محلی به‌ویژه در روابط همسایگی افزوده است. به همین خاطر فقراً عمدتاً میل به ماندن در محل سکونت و فاصله نگرفتن از شبکه‌ی روابط همسایگی دارند؛ مگر اینکه به دلایلی نظیر ازدواج، نزدیک شدن به محل سکونت فرزندان و... مجبور به تغییر محل سکونت شوند. برای زنان فقیر که به دلیل فقدان منابع و یا نبود علائق و فعالیت‌های مشترک اجتماعی، امکان حفظ روابط پیشین چندان وجود ندارد، روابط تنها با حضور بی‌واسطه همسایه‌ها و نزدیکی محل اقامت آن‌ها ممکن است. از این رو، با تغییر محل سکونت، روابط همسایگی گسسته شده و تا شکل‌گیری روابط جدید همسایگی، زنان از بخش مهمی از روابط اجتماعی محروم می‌مانند.

زنان سرپرست خانوار همچنین به دلیل فاصله با موطن و یا خویشاوندان خود در خارج از روستا، روابط بسیار محدودی با آن‌ها دارند. زنان به دلیل دوری راه و پراکندگی محل سکونت اقوامی که هنوز اندک رابط‌های با آن‌ها دارند، امکان پیمودن این فاصله و توان پرداخت هزینه آن‌را ندارند؛ فاصله‌ای که به دلیل فقر، فرسنگ‌ها

دورتر، طولانی‌تر و حتی ناپیمودنی می‌نماید. زنانی که از داشتن تلفن در خانه یا دسترسی آسان و منظم به آن محروم‌اند، بیشتر در معرض انزوا و طرد قرار دارند. در مواردی، برخی از زنان در زمان زندگی مشترک با همسر یا بعد از فوت و جدایی از او به صورت انفرادی به روستا مهاجرت یا نقل مکان کرده و در کنار فرزندان خود در آنجا زندگی می‌کنند که در این صورت زنان علاوه بر روابط محدود و غیرمنظم با خویشاوندان بیرون از روستا از موهبت معاشرت فامیلی در داخل روستا نیز محروم‌اند. از این رو، این دسته از زنان فقیر که می‌توان آن‌ها را تحت عنوان "بیگانه در روستا" نامگذاری کرد،

فقرا عمدتاً میل به ماندن در محل سکونت و فاصله نگرفتن از شبکه‌ی روابط همسایگی دارند؛ مگر اینکه به دلایلی نظیر ازدواج، نزدیک شدن به محل سکونت فرزندان و... مجبور به تغییر محل سکونت شوند. برای زنان فقیر که به دلیل فقدان منابع و یا نبود علائق و فعالیت‌های مشترک اجتماعی، امکان حفظ روابط پیشین چندان وجود ندارد، روابط تنها با حضور بی‌واسطه همسایه‌ها و نزدیکی محل اقامت آن‌ها ممکن است. از این رو، با تغییر محل سکونت، روابط همسایگی گسسته شده و تا شکلگیری روابط جدید همسایگی، زنان از بخش مهمی از روابط اجتماعی محروم می‌مانند.

در روستا به غریبه‌هایی می‌مانند که به لحاظ مکانی ایزوله و به لحاظ اجتماعی منزوی شده‌اند. این دسته از زنان به دلایلی از جمله فوت پدر و مادر یا فقر شدید بستگان نزدیک، ناسازگاری با آن‌ها برای همزیستی، فقدان حمایت بستگان و همچنین ننگ و شرم ناشی از طلاق، امکان بازگشت به خانه پدری یا زیستن با خویشاوندان نزدیک و درجه اول را ندارند. در این میان ممکن است در روستایی که زنان در آن ساکن‌اند، برخی از اقوام همسر سابق آن‌ها حضور داشته باشند، اما به سبب گسسته شدن روابط فامیلی، به دلیل طلاق، فوت همسر یا برخی اختلافات به جا مانده از گذشته، نه تنها مورد حمایت واقع نمی‌شوند بلکه حتی ممکن است مورد بی‌توجهی و بدرفتاری نیز قرار گیرند.

"اینجا احساس غریبی می‌کنم دلم می‌گیره کسی رو ندارم برم خونه‌اش فامیل نیستن که بری خونه شون بشینی ... مادر شوهر جاریم اینجا می‌شینن اما محل نمی‌ذارن" (زن ۴۱ ساله، قبچاق)

طرد خودخواسته

زنان در کنش‌های متقابل خود با دیگران، رفتارها و موقعیت‌هایی را که پیشتر بیان شد، به گونه بازاندیشانه تفسیر نموده و بدان‌ها واکنش نشان می‌دهند. بر همین اساس، در مواقعی زنان به - صورت ارادی و داوطلبانه از روابط کنار رفته و به طرد خودخواسته روی می‌آورند.

"قدیمی‌ها گفتن هر رفتی یه آمدی داره من نمی‌تونم با کسی رفت و امد کنم بخواد فردا برگرده من نتونم یه استکان جای جلوش بذارم این خیلی برام شرمندگیه. تو خیابون، مراسمی، ختمی، جایی، آدم همو ببینه بهتره از اینکه رفت و امد داشته باشه" (زن ۳۶ ساله، حصارشالپوش)

طرد از مشارکت اجتماعی

در بررسی میزان مشارکت غیرانجمنی ۶۸ درصد به میزان کم و ۳۲ درصد تا حدودی در فعالیتهای معمول غیرانجمنی حضور و مشارکت دارند. زنان عمدتاً در فعالیتهای زنان، غیررسمی و کم‌هزینه که در محدوده‌های آشنا و اعتمادپذیر رخ می‌دهد حضور و مشارکت دارند. مشارکت در این فعالیتهای نیاز به مدرک و مهارت خاصی ندارد، در دسترس بوده و ورود به آن آسان است، ضمن اینکه اغلب ریشه در عرف و سنت داشته و یا کارکردی اعتقادی و مذهبی دارند. مراسم سوگواری ایام محرم، مراسم‌های عزاء، عبادت و فرایض دینی در مسجد، جلسات قرآن، احکام و مراسم روضه و نذر از جمله این فعالیتهای هستند، که زنان در آنها حضور دارند. فعالیتهای غیرانجمنی یا غیررسمی کارکرد مهمی برای ادغام زنان بیوه دارند. زنان که به دلیل بیوه بودن و ترس از بی‌آبروشدن، از روابط بی‌دغدغه و بین شخصی با دیگران به‌ویژه در خانه‌ها و محیط‌های خصوصی منع شده‌اند، این فعالیتهای غیررسمی که به شکل گروهی و با حضور زنان انجام می‌شود فرصت مناسبی برای معاشرت زنان بیوه با سایرین فراهم می‌کند. در میان فعالیتهای معمول و سنتی، فعالیتهایی نیز نظیر مراسم عروسی، تولد، ولیمه و امثالهم وجود دارد که زنان به دلیل دارایی‌های محدود و ناتوانی در تدارک هدایا مشارکت ضعیفی دارند.

"تو ده همه رو دعوت می‌کنن عروسی آگه بری بخوری پول نندازی پشتت حرف می‌زنن فلانی اومد خورد نداشت گدا گشته بود پول نداشت ... من پول ندارم بندازم نمی‌رم" (زن ۳۹ ساله، صالح آباد)

همچنین زنان سرپرست خانوار اذعان داشتند که فقدان منابع مالی یا بی‌پولی علت اصلی مشارکت ضعیف آنها در فعالیتهایی نظیر مسافرت، رفتن به گردشگاه‌ها و اماکن تفریحی، گشت وگذار به بازار یا مراکز خرید و رفتن به زیارتگاه و اماکن متبرکه است.

یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد تنها ۳/۵ درصد (۶ نفر) از زنان اعلام کردند که به عضویت یکی از انجمن‌ها (پایگاه بسیج و انجمن اولیاء مربیان) درآمده‌اند. از میان زنان عضو، ۵ نفر در یک انجمن و ۱ نفر در دو انجمن عضو بوده و فعالیت داشته‌اند. ۵ نفر از پاسخگویان عضو عادی و ۱ نفر عضو فعال انجمن بوده‌اند. این یافته حکایت از طرد عمومی و شدید زنان از مشارکت در انجمن‌های رسمی و داوطلبانه دارد که این مسأله مانع شکل‌گیری پیوندهای بین‌گروهی و دسترسی به فرصت‌های جدید می‌شود. در گفتگو با زنان، مصاحبه‌شوندگان

۳۱ دلیل برای عدم مشارکت خود در فعالیت‌های رسمی ذکر کردند که از آن میان، ۱۲ دلیل و در حدود ۵۸/۴ درصد موارد ذکر شده غیر درآمدی می‌باشد. زنان سرپرست خانوار، کمبود درآمد و فقدان دارایی را مانع عمده‌ی خود در مشارکت‌های انجمنی می‌دانند به طوری که ۴۱/۵ درصد موارد مذکور به آن اشاره دارد. پس از آن، به ترتیب بیماری‌های جسمی و روحی با ۱۷/۳ درصد، نقش سنتی زنان در خانه با ۹/۳ درصد، گرفتاری‌ها و مسائل خانوادگی با ۷/۲ درصد، بیوه بودن با ۵/۷ درصد، عدم دسترسی به انجمن‌ها با ۵/۴ درصد و... موانع دیگر مشارکت زنان را شکل می‌دهند.

بدنامی و شرمساری اجتماعی (طرد از زندگی آبرومندانه)

در بررسی میزان شرمساری اجتماعی ۹/۵ درصد از زنان هیچ‌وقت، ۱۴/۲ درصد به ندرت، ۸۵ درصد تا حدودی و ۱۸/۳ درصد به مقدار زیاد احساس ناخوشایند شرمساری یا بدنامی اجتماعی را تجربه کرده‌اند. در ادامه به ابعاد این مسأله می‌پردازیم.

پنهان کردن فقر

زیستن در فقر و فلاکت ذاتاً خصلت بدنام‌کنندگی دارد و چهره‌ی انسانی و اجتماعی را مخدوش و بی‌اعتبار می‌سازد. از این رو، زنان فقیر تا حد امکان از بازگو کردن فقر خود اکراه دارند و از نمایاندن آن در زندگی روزمره پرهیز می‌کنند، تا بتوانند به عادی‌ترین نحو و بدون تنش زندگی اجتماعی خود را بگذرانند. "آدمی که با بدبختی زندگی کنه چیز خوبیه کسی بدوننه؟" (زن ۳۴ ساله، بیدگنه) همچنین زنان بخاطر مخاطرات، عواقب و پیامدهای رابطه‌ای آن (نظیر سوءاستفاده‌های احتمالی، طعنه‌ها و سرزنش‌ها، نگاه‌ها و رفتارهای ترحم‌آمیز و...) از فاش کردن آن ترس و واهمه دارند.

"اگه دوتا همساده بدونن وضعم اینطوره کمکی که نمی‌کنن تازه دوتا سه تا حرف گرم و سردم به خودم می‌خوان بزنن... ندونن بهتره" (زن ۴۶ ساله، قبیحاق).

بنابراین به‌خاطر تبعاتی که امنیت روانی و اجتماعی زنان را تهدید می‌کند، آن‌ها در پاسخ به کنجکاوی و پرسش دیگران ترجیح می‌دهند وضعیت فقر و نداری خود را انکار کنند و همه چیز را عادی نشان دهند.

زنان سرپرست خانوار یا به تعبیری زنان تحت پوشش کمیته، مددجو بودن خود را به لحاظ اجتماعی مایه‌ی بی‌اعتباری، شرمساری و حتی سرشکستگی می‌دانند. لذا قویاً سعی دارند این جنبه از هویت اجتماعی خود را پنهان کنند^۱ و این نگرانی و ترس از افشاء شدن، روابط بین شخصی آن‌ها را تحت شعاع قرار داده است.

"من اصلاً تا حالا به کسی بروز ندادم تحت پوشش کمیته‌ی امداد اصلاً دوس ندارم کسی بدونم هم به خاطر آبروم هم به خاطر دخترم بالاخره اونم آینده داره فردا خواستگار براش می‌آد با مردم می‌خواد بگرده یه موقع حرفی حدیثی بشه به بچه‌ام بگند برو بابا تو کمیته امدادی هستی... صدقه می‌خوری برام خیلی سخته یکی بخواد این حرفا رو بزنه" (زن ۴۴ ساله، بیدگنه).

زنان سرپرست خانوار به‌ویژه آنان که با اقوام خود زندگی نمی‌کنند و نان‌آوری نیز در منزل ندارند به دلیل موقعیت اجتماعی خود به عنوان یک زن بدون سرپرست، حتی در پنهان یا آشکار کردن مددجویی خود با تناقض و تضادی ظالمانه به‌سر می‌برند: "... اگه نگم پیش خودشون فکر می‌کنن خوب این شوهر نداره از کجا میاره می‌خوره؟" (زن ۴۶ ساله، بیدگنه).

این تضاد از این رو ظالمانه است که این گروه از زنان، چه مددجویی خود را پنهان کنند و چه آن‌را به‌خاطر ظن و تردید دیگران فاش سازند، در هر صورت در معرض بدنامی قرار دارند.

شرمساری حضور در جمع

زنان فقیر، شرمساری خود را در هنگام حاضر شدن در جمع، مراسم و مهمانی‌ها احساس می‌کنند؛ این شرمساری اولاً می‌تواند به دلیل عدم برخورداری از کالاها و نوع خاصی از مصرف و نیز بکارگیری نشانه‌هایی باشد که دلالت بر یک زندگی شایسته و آبرومند می‌کند، نظیر نحوه پوشش و آرایش، استفاده از زیورآلات، دارایی‌ها و وسائل خانه. "الان چند سال دندونام خراب شده پول ندارم درستشون کنم... به خاطر دندونام عذاب می‌کشم می‌خوام برم یه جایی جلسه‌ای خجالت می‌کشم" (زن ۴۲ ساله، خوشنام)

ثانیاً؛ شرمندگی در جمع می‌تواند به دلیل ناتوانی و بی‌قدرتی در تبادل هدایا و پیشکش‌ها در دیدارها، رفت و آمدها و مراسم مختلف خانوادگی و همسایگی باشد:

^۱ اگر چه قریب به اتفاق زنان براین نظر بودند، اما شمار اندکی از زنان نیز بودند که بی‌تفاوت بوده یا شرمساری مددجویی را بهتر از شرمساری ناشی از ارتکاب کارهای غیراخلاقی می‌دانستند: "من خودم ناراحت نمیشم کسی بدونم، آدم خونه بشینه با آبرو باشه، دولت کمک کنه عیب نداره اما خدای نکرده آدم بد بشه شرمنده بشه هیچکس کمک نمیکنه" (زن ۵۳ ساله، قبیحاق)

"چند وقت پیش یکی از دوستای خیلی گذشته‌ام مریض بود دخترش زنگ زد گفت سرطان داره خیلی دوست داره ببینت دلش برات تنگ شده... بهش گفتم خب میام با خیلی سختی رفتم خونه شون، خونه شون بیرون روستا بود... رفتم ولی چون دست خالی رفتم تا وقتی که اونجا بودم خیلی خجالت کشیدم یعنی اصلاً سرمو نثونستم بلند کنم" (زن ۴۶ ساله، بیدگنه)

رفتارهای طعنه‌آمیز یا طردکننده

بدنامی و شرمساری اجتماعی همواره در حالت پنهان خود باقی نمی‌ماند بلکه در مواقعی صورت مستقیم‌تر، صریح‌تر و خشن‌تری به خود می‌گیرد، از برداشت، قضاوت و احساسی که فرد در مواجهه با دیگران از وضعیت خود دارد فراتر می‌رود و در برخوردهای کلامی و غیرکلامی، خود را نمایان می‌سازد.

"...اگه تو خوب بودی زندگیت از هم نمی‌پاشید به این روز نمی‌افتی که محتاج نون شبت بشی... وقتی مادرم اینو می‌گه اون که می‌دونه من تو زندگیم چی کشیدم از غریبه چه انتظاری دارم" (زن ۴۴ ساله، حصارشالپوش)

رتبه‌بندی ابعاد طرد اجتماعی

جهت رتبه‌بندی مؤلفه‌ها یا ابعاد طرد اجتماعی از آنالیز واریانس فریدمن استفاده شد، که متوسط رتبه‌ی هر یک از مؤلفه‌ها در جدول ۲ ذکر شده است. هرچه متوسط رتبه‌ی یک مؤلفه یا بُعد در مقایسه با سایر ابعاد کوچکتر باشد، زنان طرد بیشتری را در آن بُعد تجربه می‌کنند و هرچه متوسط رتبه، بزرگتر باشد زنان وضعیت بهتری در آن بُعد دارند.

جدول ۲. رتبه‌ی ابعاد طرد اجتماعی زنان فقیر روستایی

متوسط رتبه	ابعاد طرد اجتماعی
۷/۵	شرمساری و بدنامی اجتماعی
۶/۴	مشارکت غیررسمی
۵/۲	حمایت درون‌گروهی
۵/۰	روابط اجتماعی
۳/۸	منابع حمایتی

۲/۷	شعاع حمایتی
۲/۵	ناهمگونی شبکه‌ی بین‌گروهی
۲/۴	حمایت بین‌گروهی

چنانکه داده‌های جدول فوق نشان می‌دهد، زنان به ترتیب در بُعد بدنامی و شرمساری اجتماعی با متوسط رتبه‌ی ۷/۵ و مشارکت غیررسمی یا غیرانجمنی با متوسط رتبه‌ی ۶/۴، نسبت به سایر ابعاد طرد، وضعیت بهتری دارند و از طرد کمتر و خفیفتری رنج می‌برند. حال آن‌که شدیدترین طرد زنان در حمایت‌های بین‌گروهی با متوسط رتبه‌ی ۲/۴، ناهمگونی شبکه‌ی بین‌گروهی (۲/۵) و شعاع حمایتی (۲/۷) رخ داده است. سایر ابعاد نیز در وضعیتی بینابین قرار دارند.

لازم به ذکر است که مؤلفه‌های عضویت و نحوه مشارکت در انجمن‌ها، در رتبه‌بندی ابعاد و مؤلفه‌های تحت بررسی وارد نشده است. با این حال، چنان‌که پیشتر بیان شد، زنان در عضویت انجمنی (تنها ۶ نفر عضو) و مشارکت انجمنی (۵ نفر مشارکت عادی و ۱ نفر فعال) همانند حمایت‌های بین‌گروهی شدیدترین طرد را تجربه می‌کنند.

نتیجه‌گیری

فقر زنان سرپرست خانوار، پدیده‌ای موقتی، ناگهانی و گذرا نیست، بلکه در دوره‌ای طولانی تداوم داشته و به تدریج منابع و سرمایه‌های اقتصادی، اجتماعی، روانی و جسمی آن‌ها را به تحلیل برده و به‌طور فزاینده آن‌ها را به موقعیتی حاشیه‌ای رانده است. فقر در سه مقطع از زندگی زنان یعنی پیش از ازدواج و در کنار والدین، پس از ازدواج و زندگی مشترک با همسر و نهایتاً پس از فوت یا جدایی از همسر، سایه شوم خود را گسترانده و به طور فزاینده زنان را از جریان رایج زندگی اجتماعی به حاشیه رانده است. ضمن اینکه فقر به گونه‌ای افقی در شبکه خویشاوندی زنان گسترش یافته و شبکه را فقیر ساخته است، که این خود تأثیر مخربی بر کاهش منابع و حمایت‌های درون‌گروهی می‌گذارد.

علیرغم شواهد و دیدگاه‌های متعددی که اهمیت و نقش حمایتی شبکه‌های درون‌گروهی را در زندگی فقرا مورد تأکید قرار داده‌اند، یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد در ارزیابی نقش حمایتی شبکه‌های درون‌گروهی می‌بایست تأمل و احتیاط بیشتری نمود. به نظر می‌رسد پیوندهای درون‌گروهی همواره و تحت هر شرایطی بر رفاه اعضا

شبکه تأثیر مثبت ندارد و به صرف پیوندهای نزدیک افراد در شبکه‌ی درون‌گروهی، به طور خودکار شبکه‌های حمایتی و منسجم به بار نمی‌آورد. فقر و تنگنای شدید اقتصادی و گرفتاری‌های مشابه در شبکه و نیز منابع مادی محدود برای سهیم شدن، می‌توانند به تضعیف همبستگی درون‌گروهی و کاهش جریان حمایت‌های غیررسمی میان اعضای شبکه منجر شود و یا کمک‌ها عمدتاً محدود به اعضای خانواده شود. همچنین نتیجه تحقیق، این نظر را که «فقر سرمایه‌ی اجتماعی بین‌گروهی اندکی دارند»، تأیید می‌کند. ضمن اینکه یافته‌های پژوهش مؤید تفاوت‌های جنسیتی و ناحیه‌ای در سطوح سرمایه‌ی اجتماعی است؛ تفاوت‌هایی که نشان می‌دهد دو گروه زنان و روستائیان از سرمایه‌ی اجتماعی بین‌گروهی ضعیفی برخوردارند. زنان معمولاً شبکه‌های خانواده محور دارند و حفظ رابطه با خویشاوندان را عهده‌دار می‌باشند. در نتیجه نمی‌توان گفت که زنان سرپرست خانوار به دلیل فقیر بودن، زن بودن و روستایی بودن از پیوندهای بین‌گروهی طرد شده‌اند.

در غیاب پیوندهای بین‌گروهی حتی اگر شبکه‌های درون‌گروهی منابع حیاتی برای زندگی روزانه فقرا تأمین کنند، به دلیل محدودیت این منابع، کمک‌های درون‌گروهی به تحرک اجتماعی نخواهد انجامید و بعید است که فقرا را از وضعیت فقر خارج سازد. همچنین پیوندهای بین‌گروهی زنان از کمترین تنوع و ناهمگونی برخوردار است که این مسأله، شانس دریافت حمایت‌های متنوع‌تر را برای زنان کاهش می‌دهد. علاوه بر این، شعاع مادی و اطلاعاتی تنگ و محدود، مانع از دستیابی زنان به منابع اضافی و اطلاعاتی خارج از شبکه‌های درون‌گروهی شده است. زیرا، اعضای شبکه درون‌گروهی، بیشترین همپوشانی را با هم دارند و اطلاعاتی که در اختیار هم می‌گذارند از تنوع کمی برخوردار بوده و بسیار شبیه هم‌اند. بنابراین زنان با اتکاء به شعاع و منابع محدود حمایتی که اغلب اعضای شبکه نیز به دلیل ماهیت همگون شبکه، از سطح سواد و پایگاه اجتماعی پایینی برخوردارند، فرصت دسترسی به اطلاعاتی که شرایط آن‌ها را می‌تواند بهبود بخشد، ندارند.

در بُعد مشارکت اجتماعی، یافته‌های تحقیق نشان داد که زنان در فعالیت‌های غیر رسمی و خودجوش طرد کمتری را تجربه می‌کنند، که این موضوع بی‌ارتباط با موقعیت مسأله‌ای و دشوار زنان بیوه و ماهیت و کارکرد ادغام‌کننده این فعالیت‌ها نیست. در نهایت اینکه، زنان به دلیل فقر و موقعیت اجتماعی خاصی که در آن به سر می‌برند در معرض تجربه تحقیرآمیز و طعنه‌آمیزی قرار می‌گیرند که در آن از بالا به پایین به آن‌ها نگاه می‌شود یا از سوی بقیه جامعه، به دیده‌ی ظن و تردید به آن‌ها نگریسته می‌شود؛ تجربه‌ای که روال عادی کنش اجتماعی زنان را برهم می‌زند، برکیفیت روابط بین شخصی آن‌ها سایه می‌افکند و می‌تواند به ایجاد فاصله آن‌ها از سایر اعضای جامعه دامن زند. این امر به نوبه خود فرصت‌های آن‌ها را در جامعه محدود می‌سازد.